

## بررسی روند ورود فرقه اسماعیلیه به مولتان (ملتان) هند

زینب مومنی لندی<sup>1</sup>

### چکیده

پس از وفات پیامبر اسلام، جامعه اسلامی آن روزگار به دو دسته شیعه (طرفداران علی بن ابی طالب) و اهل تسنن (طرفداران ماجرای سقیفه) تقسیم شده بودند. حال این دو گرایش خود نیز به شاخه‌های کوچکتری تقسیم می‌شوند. شیعه نیز در طول تاریخ و در طول زندگانی ائمه روند رو به تکامل داشته است. اما با این حال گاهی در میانه راه از مسیر خود جدا و گرایشاتی در آن به وجود آمده بود، که عقاید آنها متفاوت با عقاید تشیع امامیه بوده است. از جمله این گرایش‌ها فرقه اسماعیلی می‌باشد، که با کمک داعیان خود به سرزمین‌های مختلف از جمله یمن، بحرین، هند و... انتقال یافته است. در این پژوهش با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی برآینم، که ضمن توصیف روند ورود فرقه اسماعیلیه به منطقه مولتان واقع در هند و بیان رابطه آنها با حکومت غزنوی که از مخالفان سرسخت اسماعیلیان بوده‌اند، دلایل گسترش این فرقه را در مولتان مورد بررسی قرار دهیم و در این نوشتار نشان داده می‌شود که عامل اصلی ورود این فرقه بدانجا را باید در دوران‌های قبل تر یعنی همزمان با صدر اسلام و فتوحات امویان و همچنین تلاش فاطمیان مصر در جهت رسیدن به اهداف خود در این سرزمین پیدا نمود.

**واژگان کلیدی:** اسماعیلیه، هند، مولتان، فاطمیان مصر، غزنویان.

---

1. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی تهران. tariqueslam93@yahoo.com

## مقدمه

بررسی منابع تاریخی اسماعیلیان حاکی از آن است که، با ایجاد خلافت فاطمیان مصر که مرکز فرستادن داعیان اسماعیلی به سرزمینهای دیگر همچون یمن، هند و... بوده است، تقریباً بعضی از موفقیت‌های آنها به صورت نظامی صورت گرفته است. مثلاً ابن حوشب داعی موفق اسماعیلی در یمن، برای گسترش عقاید خود طی یک سری فتوحات نظامی در چند مرحله اقداماتی را انجام داده است (به همین دلیل ابن حوشب، را منصور الیمن نیز می‌گویند). با این حال ورود این فرقه به قسمت‌هایی از سرزمین هند همچون ملتان به صورت متفاوت با دیگر سرزمینها همچون یمن بوده است. فرقه اسماعیلیه به آرامی و طی مراحل جای خود را در مولتان باز کرده است. درباره فتوحات نظامی این مکان سخنی به میان نیامده است. و این خود نشان دهنده دعوت نرم داعیان اسماعیلی در آنجا می‌باشد. با این حال وجود یک سری دلایل در هندوستان مرتبط با قبل از ورود اسماعیلیان به آنجا باعث شده است، که این فرقه جای خود را در این مکان باز کند، که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

## هند و ادیان باستانی آن

نام «هند» از رود «سند» برگرفته شده است. و سند هم از واژه‌ی بومی «سند» به معنی رود اخذ گردیده است. نام هندی هند، بارته، از قهرمانان اساطیری آنجا می‌باشد. هند واقع در جنوب آسیا، شمال آن چین، و از جنوب به اقیانوس هند، از غرب به افغانستان و پاکستان و از شرق به نپال ختم می‌شود.

ساکنان بومی آن از نظر فکری و فرهنگی نسبت به آریایها که حدود هزار و پانصد سال قبل از میلاد به هند وارد شدند برتری داشتند. ولی این اقوام بومی از نظر قوای جنگاوری ضعیف‌تر از آنها بودند. و دلیل مغلوب شدن هندیان در مقابل آریایها همین ضعف در جنگاوری آنها بوده است. با این حال آریایها از نظر آداب دینی، آیین اجتماعی و شیوه اداره مملکتی و امدار بومیان بوده‌اند. (قرایی، 1384: 35 تا 37) تقریباً در تمام منابع از هند به عنوان سرزمین کفر یاد می‌شود. که از پرستش بت‌های بسیاری در این دیار یاد کرده اند.

یکی از این منابع المل و النحل شهرستانی می‌باشد، که در این باره چنین می‌گوید:

«قائلند به اصنام پیشتر از ظهور آدم-علی نبینا و علیه السلام - و با احکام عقلی و حدودی که متضمن مصلحت‌های زندگانی بود مقیدند، که بعضی حکمای ایشان وضع کرده‌اند. براهمه: یاران براهم، اول کسی که انکار نبوت کرد در صورت بشری؛ (اصحاب) بدده: عابدان و زاهدان که ترک لذت دنیاوی می‌کنند؛ اصحاب فکرت و وهم بعد از ریاضت تمام؛ تناسخیان: در صورتهای حیوانی و نباتی؛ اصحاب روحانیت: کابلیه، بهادونیه، یاسویه، باهودیه؛ ستاره پرستان؛ پرستندگان آفتاب؛ پرستندگان ماه؛ پرستندگان اصنام: مهاکالیکیه، البرکسهیکیه، جملهکیه، الگنواطریه، و حکمای هندی». (شهرستانی، 1362: ج 1/ 25)

### موقعیت جغرافیایی مولتان

مولتان شهری است در بلاد هند در سمت غزنه. (موسوی، 1377: 125) معنی مولتان روزنه طلاست. (مسعودی، 1365: 54). علت آنکه آن را روزنه طلا می‌نامند این است که محمد بن قاسم هنگام فتح آنجا زر بسیاری را از بتکده‌های آن به دست آورد وی اتاق بزرگی داشت و روزنی در بام آن ایجاد و هر چه طلا و زر نزد او می‌آوردند از روزن بام به درون اتاق می‌کشید. (موسوی، 1377: 126). این نظریه درباره نام‌گذاری این مکان درست به نظر نمی‌آید و بهترین حالت این می‌باشد که مسلمانان هنگام فتح آنجا در تنگنا اقتصادی و مالی بودند و چون به ملتان رسیدند. و آن را فتح نمودند، طلا بسیاری را از بتکده‌های آن یافتند. و همین بتکده‌های سرشار از طلا منبع درآمد این منطقه قبل از اسلام بوده است. (یاری، 1393: 60). مولتان امروزه در قسمت جنوبی استان پنجاب واقع در پاکستان می‌باشد.

### ورود اسلام به هند

اسلام برای اولین بار در زمان خلفای راشدین وارد هند شده است. (النحر، 1347: 8) با توجه به اینکه در این زمان (خلفای راشدین) هنوز سرزمین‌های همجوار همچون ایران به طور کامل از طریق نظامی فتح نشده بود، پس احتمال ورود اسلام به هندوستان که دور از منطقه فرماندهی فتوحات یعنی عربستان بوده است، از طریق نظامی هنوز صورت نگرفته است.

درباره ورود اولیه مسلمانان به هندوستان باید گفت: آنها (مسلمانان) مدتی بعد از وفات پیامبر در مقام بازرگان و دریانوردان عرب وارد این سرزمین شده بودند. و تحت حفاظت حکمران هندو، در مالابار مقیم شدند. (هاردی، 1369: 16 و 17)

در زمان خلافت عمر و عثمان یک سری حملات نظامی به هند صورت گرفت که هیچ گونه نتیجه‌ای در برنداشت و احتمالاً هدف از این حملات کسب اطلاعات درباره شناخت هندوستان برای حملات بعدی بوده است. (یاری، 1393: 76 تا 79).

به نظر می‌رسد در زمان دو خلیفه عمر و عثمان هدف اصلی مسلمانان دو سرزمین ایران و شامات بوده است. که تمام قوای نظامی کارآمد خود را در این مکانها متمرکز کرده بودند و توجه زیادی به هند و فتح آن نمی‌شد و حملات به هند همان‌گونه که گفته شد، فقط در حد به دست آوردن اطلاعاتی درباره شناخت این سرزمین برای هدفهای نظامی بعدی بوده است. اما توجه به هند در زمان امویان دیگر فقط در حد کسب اطلاعات نبوده است بلکه از اهداف اصلی آنها قرار گرفته بود.

در زمان خلافت ولید بن عبدالملک (86-96 ه.ق / 705-715 م) حجاج بن یوسف پسر عمویش محمد بن قاسم را که جوان بوده است، را به عنوان مأمور فتح سرزمین سند، که با مرزهای شرقی حکومت اسلامی همسایه بود، انتخاب می‌کند. (طوقوش، 1384: 154) محمد بن قاسم با ارتشی منظم خود را آماده مبارزه بر علیه (دهیر) پادشاه یکی از مناطق سند می‌کند. دهیر شکست خورد و به پایتخت خود فرار کرد. محمد بن قاسم شهر را محاصره کرد و اهالی شهر به دفاع از خود پرداخته در این میان دهیر کشته شد. بعلاوه شهر از نظر آذوقه در مضیقه افتادند، و

دیدند که دفاع امکان پذیر نمی‌باشد. از شهر خارج و بر علیه مسلمانان به مبارزه پرداختند. تا همگی کشته شدند. به این صورت فتوحات در سند آغاز می‌شود. محمد بعد از این با درایت و کمک‌های حجاج تمام سند و ملتان را به دست آورد. (دولافوز، 1316: 83).

رشید الدین فضل الله همدانی در کتاب جامع التواریخ در این باره می‌نویسد:

«محمد بن القاسم بن منبه از نواحی سجستان به نواحی سند درآمد و فتح کرد، نخست بهمن و که نامش منصوره نهاد و بلد مولتان بگرفت و نامش محمده نهاد، و در شهرها و قصبات هند توغلی کرد تا به شهر قنوج و زمین قندهار و حدود کشمیر رفت و از آن راه بازگشت، و بعد از او هیچ کس از حدود کابل نگذشت مگر به ایام دولت ترک، وقتی که مالک غزنه شدند.» (فضل الله همدانی، 1382: ج 1 / 51).

با توجه به اینکه بحث اصلی درباره ورود اسماعیلیه به هند می‌باشد. باید چنین گفت: هنگامی که اسماعیلیان وارد سرزمین هندوستان شدند به یکباره با افرادی که دارای آیین‌های مشرکانه بوده‌اند برخورد نکرده‌اند، بلکه ساکنان این مناطق در طی فتوحات مسلمین در گذشته با اسلام آشنا و حتی بسیاری از آنها نیز دین اسلام را پذیرفته بودند و حتی حکام این مناطق نیز مسلمان و نماینده خلفای وقت عباسی نیز بوده‌اند. و این مسئله در گسترش فرقه اسماعیلی در آن سرزمین کمک زیادی کرده است.

## اسماعیلیان

بعد از شهادت امام صادق امام ششم شیعیان، در میان طرفداران آن حضرت بر سر جانشینی ایشان، شیعیان امامیه دو دسته شدند: شیعیان امامیه موسویه - اثنی عشریه - این گروه امامت امام موسی کاظم را به عنوان امام هفتم قبول داشتند. و دیگر شیعیان اسماعیلیه که امامت اسماعیل فرزند دیگر امام جعفر صادق را قبول داشته‌اند. و استدلال آنها این بود که اسماعیل فرزند بزرگتر امام جعفر صادق می‌باشد. (طقوش، 1383: 206) شهرستانی در کتاب الملل و النحل در باره این طایفه چنین می‌گوید: «قائلان بامامت اسمعیل بن جعفر و آنکه او حی و قائم است و منتظر (یعنی انتظار برده شده) اوست». (شهرستانی، 1362: ج 1، 17) گروهی دیگر می‌گویند: با توجه به اینکه اسماعیل در زمان پدر از دنیا رفته بود. این گروه امامت را به فرزند اسماعیل یعنی محمد انتقال دادند. و بر باور این گروه محمد امام هفتم می‌باشد. این گروه را سبعیه نامیدند تا از اثنی عشریه جدا گردند. (طقوش، 1383: 206)

«(آنها با نام‌های مختلفی شناخته می‌شوند) باطنیه و ایشان را این «لقب» کردند، زیرا حکم کردند که هر ظاهری را باطنی هست و هر تنزیلی را تاویلی هست. و این طایفه را بغیر از این نزد هر قومی لقبی هست، در عراق ایشان را «باطنیه» خواندند، و قرامطه و مزدکیه نیز و در خراسان تعلیمیه و ملحده. و ایشان گویند: ما را اسماعیلیه گویند: زیرا که تمیز و فرق ما از طوایف «شیعه» با این اسم است، و با این شخص». (شهرستانی، ج 1، 1362: 261)

قبل از تشکیل دولت فاطمی مصر داعیان سیار اسماعیلی برای گسترش افکار خود در مناطق مختلف فعالیت خود را آغاز می‌کرده‌اند. از یک ستاد فرماندهی مخفی بر علیه دستگاه خلافت عباسی رهبری می‌شده‌اند. (هاجسن، 1378: 16) بعدها ابوعبدالله جماعتی نمایان و قدرت عظیمی را بنا و بازماندگانش در کمتر از یک قرن مصر را فتح و شهر قاهره را بنیان نهادند. این سلسله به مناسبت آنکه حضرت زهرا را جدی خود می‌دانند به فاطمی شهرت یافتند. (همان: 7 تا 16) فاطمیان در جهت مخالفت با خلافت عباسی سعی کرده‌اند از نیروی تبلیغی اسماعیلیان در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند.

پایگاه اقتصادی خلافت فاطمی در مصر هم از طریق داد و ستد بازرگانی، و هم از طریق کشاورزی با توجه به وجود رود نیل گسترش یافته بود. (دفتری، 1391: 175) فاطمیان مصر هم یک شبکه وسیع بازرگانی را برقرار کردند و در رقابت با خلافت عباسی که تجارت آنها از طریق خلیج فارس بوده است، راه تجارتي به سوی هند بازکردند که از دریای سرخ (بحر احمر) می‌گذشت، و به تدریج تمام راه تجاری بین‌المللی بین اقیانوس هند و دریای مدیترانه را به دست گرفتند. (دفتری، 1378: 92)

مبلغان فرقه اسماعیلیه تشیع در سده‌ی سوم هجری / نهم میلادی، بسیاری از غیر مسلمانان را که به اسلام گرویده بودند، با عقاید خود یکی کردند. و بعدها حاکمانی که در مناطق منصوره و مولتان حکومت می‌کردند، از فرقه اسماعیلی بوده‌اند. (هاردی،



1369: 18) این نشان دهنده‌ی تلاش و موفق بودن در بیان اعتقادات خود در این دو منطقه بوده است.

خلفای فاطمی که خلافت عباسی را قبول نداشته‌اند، سعی می‌کرده‌اند که با نفوذ در درون سرزمینهای این خلافت در مناطق مختلف به رقابت با عباسیان بپردازند. و بیشتر در مناطق دور دست فعالیت خود را آغاز می‌کرده‌اند. یکی از این مناطق، سرزمین سند از نواحی هندوستان بوده است، که به علت دوری از مرکز خلافت عباسی، و نیز اختلافات قومی و قبیله‌ای که در میان گروههای عرب مسلمان در آنجا ایجاد شده بود و همچنین حضور شیعیان که از قبل در سند فعالیت می‌کرده‌اند و مردم آنجا با عقاید شیعه نیز آشنا بودند، در نتیجه زمینه برای آغاز دعوت اسماعیلیان در سند آماده بوده است. (یاری، 1393: 137) درباره استقرار شیعیان در آنجا باید گفت: شیعیان اولیه سند پناهندگانی بوده‌اند که به دلیل آزار حکومت‌های اموی و عباسی در پی جستجوی یک مکانی امن و دور به آنجا پناه برده بودند. (هالیستر، 1373: 112) و سابقه فعالیت آنها در آنجا به سال 29 هجری قمری برمی‌گشت.

(یاری، 1393: 137)

ورود اسماعیلیان در هند

ابن حوشب یا منصورالیمن که به دلیل فتح قلاع یمن به این نام معروف بوده است. او که از یک خانواده شیعه امامی بود، به دست یک داعی به کیش اسماعیلی درآمد، و سپس به یمن فرستاده شد تا کیش اسماعیلی را در آنجا شروع کند. او در سال (270 ه.ق / 883 م) فردی را به نام هیشم که از بستگانش بوده است را برای اولین

بار به سند فرستاد، و هیثم دعوت اسماعیلی را در شبه قاره هند آغاز نمود. (دفتری، 1378: 60 و 61) هیثم همچنین در ملتان مستقر و به تنظیم حرکت و نشر مبادی آن پرداخت. (تامر، 1377: 147) اطلاعات منابع درباره هیثم در همین حد می‌باشد و درباره‌ی اقدامات او چیز دیگری را ذکر نکرده‌اند و اقداماتش فقط محدود به نشر افکار و عقاید اسماعیلیه بوده است.

سابقه تبلیغات دعوت فاطمی در هند به زمان مستنصر (خلیفه عباسی) بر می‌گردد. حوزه فعالیت اسماعیلیان در ناحیه مولتان در سند بوده است، آنها در زمان حکومت معز<sup>1</sup> بر حکومت مولتان دست یافتند و از طرف معز و خلافت فاطمی مصر، راهنمایی می‌شده‌اند. (هالیستر، 1373: 229)

حدود سال (347 ه.ق/ 958 م) بر اثر کوشش‌های یکی از داعیان فاطمی که یک امیر محلی را به کیش اسماعیلی درآورده و توانسته بود یک مملکت وامیرنشینی در سند را تشکیل و مقر آن در مولتان قرار داده بود. و هندوان زیادی را به کیش اسماعیلی در آورده بود، خطبه به نام معز فاطمی خوانده شد. (دفتری، 1378: 109-110) این به اقتدار دولت فاطمی در سند افزود. در حالی که این فرد مشغول پیشرفت آرمان فاطمیان در سند بود، فاطمیان در پی ناپودی او بودند چرا که یک سری بدعتها را آورده بود که برای امامان فاطمی خطر ساز بوده است. داعی مذکور در مولتان به نظریه توقف امامت (فرقه‌ی واقفیه، براین اساس آنها معتقد بودند که تنها هفت امام وجود دارد و آخرین آنها محمد بن اسماعیل بوده و امامت با مرگ وی به پایان رسیده است) اعتقاد داشت. و این برای اسماعیلیان به خصوص فاطمیان

که خود را از امامان اسماعیلی می‌دانستند، نگران کننده بود. المعز، خلیفه فاطمی، یکی از داعیان خود را به نام جلم بن شیبان را با دستورهای لازم از جمله قتل وی عازم سند کرد، ولی داعی اسماعیلی سند در یک حادثه اسب سواری کشته شد. (یاری، 1393: 142)

در سال (354ه.ق/ 965 م)، «داعی» جلم بن شیبان، که کاملاً وفادار به فاطمیان بود، به جای داعی قبلی گمارده شد. و دولت اسماعیلی او تا سال (396 ه.ق/ 1005-1006 م) دوام آورد. (دفتری، 1391: 209) او یک سری اقدامات جهت بهبود اوضاع به نفع فاطمیان در سند انجام داد. و تمام اقدامات او با مشورت فاطمیان صورت می‌گرفت. از اقدامات جلم بن شیبان اعاده مذهب اسماعیلی و ابطال تغییرات انجام شده توسط داعی بدعت‌گذار قبلی بوده است. داعی بدعت‌گذار و پیروان وی که تفکر توقف امامت را پذیرفته بودند، المعز به علت اینکه این داعی دارای طرفداران زیادی بوده است نمی‌توانست به ظاهر علیه او کاری انجام دهد. و منتظر فرصت مناسب علیه این داعی بود. جلم بن شیبان فرصت را به دست آورد. و دستورهای لازم را برای لغو بدعت‌های این داعی را از امام فاطمی گرفته که از مهمترین آنها تئوری امامت (امامت مستمر و بلاانقطاع) بود. ضمن اینکه بدعت‌های دیگر وی از جمله آزادیهای مذهبی نیز لغو گردید. (یاری، 1393: 143)

از دیگر اقدامات جلم بن شیبان از بین بردن بتکده ملتان بود. این بتکده بسیار قدیمی بود. و منبع اصلی در آمد مالی شهر به شمار می‌آمد، زیرا مردم از مسافتهای دور به زیارت می‌آمدند و هدایایی به آن تقدیم و حضور زوار مختلف به این شهر رونق

می‌بخشیده است. محمد بن قاسم فرمانده اموی آن را ویران نکرد اما در محل دیگری در نزدیکی آن مسجدی ساخت. و بعدها جلم بن شیبان بت آن را شکست و بتکده را به مسجد تبدیل کرد. (هالیستر، 1373: 382-383)

از دلایل محمد برای این کار می‌توان به منافع اقتصادی این بتکده و شاید به دلیل اینکه اهالی آنجا برای بت احترام زیادی قائل بوده‌اند و در صورت خراب شدن آن توسط فرمانده اموی نوعی نفرت نسبت به مسلمانان و امویان در میان اهالی بومی شهر ایجاد می‌شد و مشکلاتی را برای مسلمین ایجاد می‌کرده است. اما چرا جلم بن شیبان بر خلاف محمد به نابودی بتکده پرداخت؟ شاید دلیل این کار او این بوده است که در آن زمان اکثریت مردم در آنجا مسلمان و دین غالب اسلام بوده است. زیرا از زمان محمد بن قاسم تا زمان خود جلم بن شیبان که زمان طولانی می‌باشد، حکام مسلمان در آنجا حکومت می‌کرده‌اند. و احتمال اینکه دین غالب مردم آنجا اسلام باشد، نزدیک‌تر است.

### غزنویان و اسماعیلیان

درباره سلسله غزنویان باید چنین گفت: که پادشاهان آنها چهارده تن بودند که تقریباً 155 سال حکومت کردند و موسس آنها سبکتگین، غلام البتگین بود. البتگین از امرای خراسانی سامانیان در خراسان، در پی ترس از منصور بن نوح سامانی با اتباع خود وارد غزنه و در آنجا اساس دولت غزنوی را بنیان نهاد و پس از البتگین، دامادش سبکتگین به حکومت رسید. (کاشانی، عصمت بابادی، 1394: 74) در سال (380 ه.ق) پس از مرگ جلم بن شیبان، جانشین او شیخ حمید شد. به حکومت

رسیدن او همزمان با افزایش قدرت روز افزون غزنویان بوده است. در سال (381 هـ ق) سبکتگین به ملتان حمله و شیخ حمید که توان مقابله با او را نداشت، با پرداخت خراج سالیانه با سبکتگین صلح کرد. پس از شیخ حمید، پسرش ناصر یا نصر حاکم گردید. درباره دوران او منابع هیچ گونه اطلاعاتی را نمی‌دهند. احتمالاً با دادن خراج به غزنویان حکومت خود را از حملات غزنویان در امان نگه داشته است. پس از او ابوالفتح داود، پسرش حکومت را بر عهده گرفت. (یاری، 1393: 153) اما دوران ابوالفتح داود برابر با دوران حکومت محمود غزنوی، که بی‌شک سرزمین هندوستان از چشمان او پنهان نمی‌ماند، قرار داشت. هندوستان برای او و پدرش و واخلافش بسیار مهم بوده است، اما دلیل اهمیت آن چه بود؟

بیرونی در کتاب تحقیق مال‌الهند خود در باره‌ی حمله غزنویان به هند می‌گوید:

«به عهد سامانیان، چون ناصرالدین سبکتگین به دولت رسید به غزای روی آورد بدان پایه که غازی خواندندش و راه خواری هند به روی آیندگان برگشود و از پس او یمین الدوله محمود که رحمت خدای بر هر دو باد سی و اندی بدان راه می‌رفت و آبادی آن مردمان خراب کرد». (بیرونی، بی‌تا: 12)

سلطان محمود سیاست مذهبی خاصی در حمایت از مذهب سنت و تعقیب قرامطه و بددینان در پیش گرفت. (کاشانی، عصمت بآبادی، 1394: 85) مولتان مرکز اسماعیلیان هند و از نظر جغرافیایی نیز به غزنه نزدیک بوده است، به همین دلیل مورد توجه سلطان محمود قرار گرفت.

اولین لشکرکشی سلطان محمود به مولتان در سال (306 ه.ق) اتفاق افتاد. وجود یک سری بتخانه‌ها در ملتان به خصوص بت معروف آنجا که «آدیتیا» نام داشت، و ثروتهای ناشی از آن زمینه‌های لازم را برای حمله محمود به ملتان را ایجاد نمود. (برتلس، 1346: 94) همان گونه که قبلا ذکر شده است جلم بن شیبان یکی از بتهای ملتان را نابود و بتکده را مسجد کرده بود. اما با این حال چرا هنوز بتکده‌هایی در ملتان وجود داشت. شاید بهترین جواب در این سوال این باشد که بتکده‌ها دارای ثروت زیادی بوده‌اند که به نفع اقتصاد ملتان بوده است به همین دلیل با توجه به اینکه حکومت ملتان، اسماعیلی و دین یکتا پرستی داشته است، با این حال این حکومت از نابودی این بتکده‌ها خوداری کرده است تا از منافع آن بهره مند شود.

اما با این حال تنها به دست آوردن غنایم، سلطان محمود را به تشویق برای حمله به آنجا و نداشت، بلکه برچسب الحاد به ابوالفتح داود داده شده بود و تلاشی که او برای گسترش عقاید اسماعیلیه در آن سرزمین انجام می‌داد یکی از دلایل حمله محمود بوده است، که عنوان جهاد بر آن گذاشته بود. (همان: 94) غزنویان برای نزدیکی به خلافت عباسی و جلب توجه آنها سعی می‌کرده‌اند که علیه دشمنان آنها از جمله اسماعیلیان (قرمطیان) فعالیت کنند.

ولی با این حال عنوان جهاد تنها دلیل حمله محمود به ملتان نبود، زیرا گسترش مذهب اسماعیلی در مولتان، توسط داعیان اسماعیلی برای محمود که قصد تسخیر تمام هندوستان را داشت، بسیار خطرناک و مانع بزرگی بر سر راه او بود. (همان، 94) زیرا اسماعیلیان گروه شیعی طرفدار خلفای فاطمی و غزنویان گروه سنی

طرفدار خلفای عباسی بودند. که به هیچ وجه روابط دوستانه‌ای با هم نداشته‌اند. و عقایدشان کاملاً بر ضد همدیگر بود. و در صورتی که محمود بر علیه اسماعیلیان مولتان بر نمی‌خواست، و با گسترش مذهب اسماعیلی و قدرتمند شدن آنها مطمئناً کار برای محمود در فتوحات بعدی در هند بسیار سخت می‌شد. و این مسئله را محمود به خوبی می‌دانست.

ابن اثیر در کتاب الکامل خود درباره حمله سال (396 ه.ق) به مولتان چنین می‌گوید:

«در این سال (396 ه. ق) یمین الدوله به غزوه مولتان رفت. یمین الدوله نکوتر آن دید که با او (ابوالفتح داود) به جهاد برخیزد. لیکن در راه، رودها را دید که آب‌ها فراوان دارند... به ویژه رود سیحون که گذر کنار آن هم شدنی نبود. یمین الدوله پیکی نزد اندبال<sup>2</sup> فرستاد و از او خواست پروانه دهد برای رسیدن به مولتان از سرزمین او بگذرد، لیک اندبال نپذیرفت. پس یمین الدوله پیش از مولتان به کار اندبال پرداخت. یمین الدوله به سرزمین اندبال اندر شد و آن را زیر سم ستوران نهاد. و بسیاری خون ریخت و دارایی مردمان آن را به یغما برد و سرای آن بسوخت و اندبال از پیش او گریخت». (ابن اثیر، 1383: ج 12/ 1354)

سپس سلطان محمود بعد از این جریان، برای جهاد با ابوالفتح داود و فتح مولتان بدانجا حرکت کرد و هفت روز مولتان را محاصره، تا اینکه ابوالفتح داود و مردم آنجا در عوض گرفتن مالیات (در هر سال هزار هزار درهم) صلح کرد. (گردیزی، 1315: 53) در پی شورش ترکان سلجوقی، که از دریاچه آمویه گذشته و در

سرزمین غزنویان فساد کرده بودند، حاکم ابیورد و نسا به سلطان محمود در مولتان نامه نوشت و اعلام داشت که کسی غیر از شما توان مبارزه با این گروه از ترکان را ندارد. بنابراین سلطام محمود سریعاً برای مبارزه با ترکان سلجوقی از مولتان خارج شد. (بیهقی، 1342: ج 1/ 371-372) توجه به این نوع پیمان‌نامه صلح میان سلطان محمود و ابوالفتح داود مبنی بر گرفتن مالیات، خود نوعی نقد بر عقیده جهادگرایانه دینی این حاکم غزنوی وارد می‌کند و گرنه او باید در این صلح نامه بر رویه تغییر کیش اسماعیلیان این منطقه به اهل سنت نیز تأکید می‌کرد.

در سال (401ه.ق/ 1010 م) ابوالفتح داود قیام کرد. این بار محمود قصد کرده بود کاملاً به ماجرای مولتان پایان دهد. او به مولتان حمله و آنجا را تسخیر و بسیاری از ملاحده (اسماعیلیان) را کشت. او در آنجا مسجدی را که محمد بن قاسم قبلاً ساخته و توسط اسماعیلیان بسته شده بود را دوباره گشود. و مسجدی را که جلم بن شیبان در بتکده معروف مولتان ساخته بود را بست. در این حمله ابوالفتح دستگیر و در قلعه غوری زندانی شد. (هالیستر، 1373: 385)

بعد از مرگ محمود، شورش و آشوب در مولتان ادامه داشت جانشین محمود یعنی مسعود به این ناحیه لشکر کشید. با تمام این شکست‌ها این فرقه در آنجا ادامه یافت. (برتلس، 1346: 97) و به رغم این شکست‌ها و خصومت‌های پیوسته غزنویان سنی مذهب، این کیش در سند باقی ماند. و بعداً دین سومرها<sup>3</sup> شد که در سال (44 ه. ق/ 1051 م) علیه غزنویان شوریدند سلسله‌ای را در تهاته ایجاد کردند، که تقریباً سه قرن ادامه پیدا کرد. (دفتری، 1391: 209). اسماعیلیان در هندوستان امروزی نیز



در حال فعالیت می‌باشند. و تحت عنوان خوجه‌ها<sup>4</sup> و بهره‌ها<sup>5</sup> به حیات دینی خود ادامه می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

از جمله عواملی که زمینه را برای پذیرش اسماعیلیه به هند فراهم ساخت، ورود اسلام به آنجا از زمان‌های بسیار دورتر از ورود این فرقه به این مکان بوده است. این کار ابتدا توسط فاتحان به خصوص امویان صورت گرفت. و بازرگانان نیز با حضور خود در هند، افکار و عقاید اسلام از جمله عدالت، آزادی، مساوات و برابری و برادری و ... را به جامعه آنجا با نظام کاستی انتقال دادند و هندیان اسلام را راهی برای خروج از این نظام و رسیدن به عدالت می‌دانستند. فاتحان هم یک سری اقدامات نظامی را برای فتح این سرزمین انجام و مناطقی نیز که مقاومت نمی‌کرده‌اند با ایجاد قرارداد صلح رابطه درستی را با آنها برقرار و سپس حاکمانی مسلمان که بر آنها حاکم شده بود، نوعی تسامح را برقرار می‌کردند. اما به مرور زمان که اسلام از مسیر درست خود خارج شده بود، ولی همچنان عقاید درست اسلام در افکار هندیان وجود داشته است، بنابراین آنها انتظار ظهور گروه جدیدی از اسلام را داشته‌اند که بتوانند دوباره عقاید اسلام را در جامعه آنها گسترش دهد. به نظر ساکنین هند از جمله مولتان، این نیروی جدید اسماعیلیان بوده‌اند. شاید دلیل این تفکر آشنایی قبلی آنها با تشیع بوده است، که شیعیان برای جلوگیری از ظلم عباسیان به آنجا پناهنده شده بودند. و هندیان عقاید شیعی را مناسب‌تر از عقاید اسلام تسنن می‌دانستند. و با توجه به اینکه فرقه اسماعیلیه را برگرفته از تشیع می‌دانسته‌اند، آن را

می‌پذیرفتند. از دیگر عوامل گسترش این فرقه تلاش و کمک فاطمیان مصر در انتقال این عقاید به آنجا در جهت رسیدن به منافع اقتصادی و بازرگانی هند و از بین بردن تسلط عباسیان در آن مکان بوده است. از دیگر دلایل گسترش آن در هندوستان تسامح اسماعیلیان با مردم آنجا به هنگام قدرت گرفتنشان بوده است. هر چند یک بتکده از آنها توسط یکی از داعیان اسماعیلی خراب شده بود، اما وجود بتکده‌های دیگر در آنجا نشان دهنده تسامح این فرقه نسبت به هندوها بوده است. همچنین دور بودن هندوستان از مرکز خلافت عباسی نیز باعث شد که اسماعیلیان در یک دوره کوتاه قدرتمند شوند ولی در نهایت اسماعیلیان مولتان توسط غزنویان از بین رفتند. اما با این حال آنها به فعالیتهای خود ادامه دادند و چراغ آنها در هندوستان هرگز خاموش نشد و حتی تا زمان حال نیز در هندوستان مأمین و جایگاهی دارند.

پی نوشت:

1. محمد بن محمد مشهور به معزالدین یا المعز بدین الله و ملقب به ابومیم، متولد سال (391 ه.ق / 931 م.)، چهارمین خلیفه فاطمی که از سال 341 تا 365 هجری قمری خلافت کرد، در زمان او مصر توسط فاطمیان فتح شد.
2. جانشین جیبال رهبر هندوشاهیان که در شمال قلمرو اسماعیلیان، و از لمغان تا رودخانه چیناپ و از جنوب کشمیر تا مرز ملتان را تحت حکومت خود داشتند. که با اسماعیلیان رابطه خوبی داشتند. زیرا دشمن مشترک آنها غزنویان بود. ولی اسماعیلیان روابط خود را با آنها مخفی نگه می داشتند، زیرا هندوشاهیان کافر بودند.
3. سومرها یهودیانی بودند که مسلمان شده و چون از عراق به هند آمده بودند اصول مذهب قرمطی را قبول و تا سده هشتم هجری قمری بر سند حاکم و حامی قرمطیان بودند.
4. آنها اسماعیلیان نزاری بودند، که عقایدشان عبارت است از آمیزه‌ای از ویشنویزم و تشیع، معتقدند علی بن ابی طالب تناسخ دهم ویشنو از خدایان سه گانه هند (برهما، ویشنو، شیوا) می باشد، و آقاخان را امام حی خود می دانند.
5. بهره‌ها، برخلاف خوجه‌ها نسبت امامان خود را به مستعلی می‌رسانند.

## منابع و مأخذ

1. النحر، عبدالمنعم (1374). مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، مترجم و تالیف سید علی خامنه‌ی، بی‌جا: بی‌نا
2. ابن اثیر، عزالدین (1367). تاریخ الکامل، برگردان حمید رضا آژند، ج 12، تهران: اساطیر
3. بیرونی، ابوریحان (بی‌تا). تحقیق مالهند، مترجم منوچهر صدوقی، بی‌جا: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی
4. بیهقی، محمد بن حسین (1342). تاریخ بیهقی، ج 1، مصحح و گردآورنده سعید نفیسی، تهران: شرکت چاپ میهن
5. برتلس، آی (1346). ناصر خسرو و اسماعیلیان، مترجم آریز پور، بی‌جا: بنیاد و فرهنگ ایران
6. تامر، عارف (1377). اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه و تعلیق حمیرا زمردی، بی‌جا: چاپخانه نی، چاپ اول
7. دفتری، فرهاد (1391). تاریخ سنت‌های اسماعیلیه، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان
8. دفتری، فرهادی (1378). مختصری در تاریخ اسماعیلیه سنتهای یک جماعت مسلمان، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فروزان

9. دولافوز، ث.ف (1316). تاریخ هند، مترجم سید محمد تقی گیلانی، بی‌جا: از نشریات کمیسیون معارف (با اجازه اداره انطباعات)، چاپ اول
10. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (1362). توضیح الملل (ترجمه الملل والنحل)، ج 1، تحریر و ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نائینی، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم
11. طقوش، محمدسهیل (1384). دولت امویان، مترجم حجت الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم
12. طقوش، محمدسهیل (1383). دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی با اضافاتی از رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم
13. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (1384). جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش و میراث مکتوب
14. قرایی، فیاض (1384). ادیان هند، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد
15. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود (1315). زین الاخبار، با مقدمه آقا میرزا محمد خان قزوینی، طهران: مطبعه اتحادیه.
16. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1365). التنبیه الاشراف، مترجم ابوالقاسم پاینده، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

17. هاردی، پی (1347). مسلمانان هند بریتانیا، مترجم حسن لاهوتی، مشهد: استان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی
18. هاجسن، گولدین سیمز (1378). فرقه‌ی اسماعیلیه، مقدمه و حواشی از فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی
19. هالیستر، جان نورمن (1373). تشیع در هند، مترجم آرمیدخت مشایخ جلیل‌نیا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول
20. یاری، سیاوش (1393). تاریخ اسلام در هند (از آغاز تا قرن پنجم قمری)، بی‌جا: انتشارات نشر ادیان (وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب)، چاپ دوم

#### مقالات:

1. کاشانی، سکینه، عصمت بابادی (1394). «برسی مناسبات سلطان محمود غزنوی و محافل مذهبی»، تاریخ‌نامه خوارزمی، ش 8، تابستان، ص 73-88.
2. موسوی، جمال، (1377). «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، مقالات و بررسیها، دفتر 64، زمستان، ص 115-131.